

تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه روشی نوین در واکاوی سیاست جنایی تقنینی: کاربست مدل سه بعدی فرکلاف بر قانون حمایت از گزارشگران فساد (۱۴۰۲)

صفورا محمدصالحی دارانی

گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

safora.mohammadsalehi@iau.ac.ir

امید دوست بین (نویسنده مسئول)

گروه حقوق، واحد تیران، دانشگاه آزاد اسلامی، تیران، ایران.

omidddoustbin@iau.ac.ir

مریم نقدی دورباطی

گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

M.naghdi7208@iau.ac.ir

چکیده:

روش‌های سنتی تفسیر قانون، معمولاً به انطباق متن با اصول شکلی و ماهوی حقوقی بسنده می‌کنند و از نقش زبان در بازتولید قدرت غافل می‌مانند. این مقاله با هدف معرفی ظرفیت‌های مدل سه بعدی نورمن فرکلاف در تحلیل سیاست جنایی تقنینی و سپس کاربست آن بر قانون حمایت از گزارشگران فساد (مصوب ۱۴۰۲) و آیین‌نامه اجرایی آن (مصوب ۱۴۰۳) به عنوان نخستین تجربه قانون گذاری مستقل ایران در حوزه افشاگری، انجام شده است.

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین را گام به گام بر قانون و آیین‌نامه اجرایی آن اعمال نموده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که قانون دارای دوگانگی واژگانی میان گفتمان حق‌محور و گفتمان اقتدارگرا است. در سطح نحوی، وعده‌های حمایتی در جملات معلوم و محدودیت‌ها در جملات مجهول و شرطی بیان شده‌اند. نشست تخصصی مرکز پژوهش‌های مجلس (بهمن ۱۴۰۳) نشان داد که گفتمان «امنیت‌محور» بر گفتمان «حق‌محور و شفافیت‌گرا» غلبه دارد. آیین‌نامه اجرایی نیز با امتیازدهی به گزارشگر شناسا و محدود کردن نهادهای پذیرنده به پنج نهاد امنیتی، این دوگانگی را به نفع گفتمان امنیت‌گرا تشدید کرده است. در سطح تبیین، سه بعد ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی قدرت آشکار شد. تحلیل سیاست جنایی تقنینی این قانون خاص نشان می‌دهد که آنچه در این قانون به عنوان سیاست جنایی مستتر قابل شناسایی است، غلبه ی نسبی گفتمان کنترل بر گفتمان حمایت و تضعیف سازوکارهای حمایتی در لایه های اجرایی است. در نتیجه، آنچه در عمل رخ داده، جابه جایی نسبی و تدریجی «حمایت» با «کنترل» است.

کلیدواژگان: تحلیل گفتمان انتقادی، سیاست جنایی تقنینی، قانون حمایت از گزارشگران فساد، آیین‌نامه اجرایی.

مقدمه:

در نگاه آغازین، قانون فرمانی روشن و یگانه از جانب حاکمیت تلقی می‌شود. این برداشت سنتی، متن قانون را قالبی بی‌طرف می‌انگارد و وظیفه‌ی مفسر را صرفاً کشف اراده‌ی قانون‌گذار از رهگذر قواعد هرمنوتیک حقوقی می‌داند (Eskridge, 2016: 23). در این چارچوب، پژوهشگر حقوقی بیشتر به انطباق مواد قانونی با اصول دادرسی و تحلیل سلسله‌مراتب هنجارها می‌پردازد. این رویکرد، اگرچه برای انسجام نظام حقوقی ضروری است، اما از یک محدودیت بنیادین رنج می‌برد: متن را واسطه‌ای شفاف و خنثی فرض می‌کند و از طرح این پرسش اساسی بازمی‌ماند که خودِ زبان، با سازماندهی ویژه‌اش، چگونه می‌تواند به بازتولید روابط قدرت و تثبیت ایدئولوژی‌های خاص بینجامد (شقاقی و فدائی، ۱۳۹۲: ۵).

پژوهش‌های انتقادی معاصر، به این پرسش پاسخ منفی داده‌اند. از اندیشه فوکو درباره پیوند ناگسستنی «قدرت-دانش» (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۲) تا نظریه «هژمونی»^۱ گرامشی و بازخوانی پس‌اساختارگرایانه آن توسط لاکلاو و موفه، همگی بر این نکته تأکید دارند که زبان، به ویژه زبان رسمی و نهادینه‌شده، هرگز خنثی و بی‌طرف نیست (Laclau & Mouffe, 1985: 93). در چنین فضای فکری، تحلیل گفتمان انتقادی^۲ (CDA) و به‌طور خاص مدل سه‌بعدی نورمن فرکلاف^۳، چارچوب نظری و روش‌شناختی منسجمی برای رمزگشایی از این جنبه از حقوق فراهم می‌آورد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۲).

در حوزه سیاست جنایی، مفاهیمی چون «سیاست جنایی مشارکتی»، «مدیریت ریسک» و «اقتصاد سیاسی جرم»، چارچوب‌های نظری کارآمدی برای تحلیل قوانین کیفری به کار گرفته می‌شوند.

قانون حمایت از گزارشگران فساد (مصوب ۱۴۰۲) به عنوان نخستین قانون مستقل ایران در حوزه افشاگری، بستر مناسبی برای کاربست این چارچوب‌ها است. این پژوهش، با هدف استفاده از مدل سه‌بعدی فرکلاف برای کشف سیاست جنایی مستتر در این قانون و آیین‌نامه‌ی اجرایی آن (۱۴۰۳) انجام شده است.

شقاقی و فدائی (۱۳۹۲)، تأکید می‌کنند که «تحلیل گفتمان انتقادی تحلیلی ایستا است که رویکردهای گفتمانی و غیر گفتمانی را به رسمیت می‌شناسد». این ویژگی برای تحلیل قوانین کیفری که همواره در بستر نهادهای قدرت شکل می‌گیرند، نقشی تعیین‌کننده دارد.

در این پژوهش، نشان داده خواهد شد که چگونه قانون مذکور با وجود ظاهر حمایت‌گرا، در عمل به سمت «مدیریت ریسک اطلاعاتی» حرکت کرده و از «سیاست جنایی مشارکتی» فاصله گرفته است.

در اینجا، اصطلاح «گزارشگر فساد» همان تعریفی را دارد که در قانون یاد شده آمده است؛ یعنی شخصی که فساد را به نهادهای رسمی (سازمان بازرسی کل کشور، دادسرا، وزارت اطلاعات و...) گزارش می‌دهد. این مفهوم با «افشاگر»^۴ (whistleblower) که فساد را از طریق رسانه‌ها به اطلاع عموم می‌رساند، تفاوت دارد (رستمی و بهره‌مند، ۱۴۰۲: ۶). هرچند، در ادبیات بین‌المللی، این دو مفهوم اغلب همپوشانی دارند، اما اصطلاح افشاگر رایج‌تر است.

با این حال، بدلیل تمرکز اصلی بر «قانون گزارشگران فساد»، واژه «افشاگر» فقط در نقل قول‌ها یا ارجاع به آثاری به کار می‌رود که خود از این اصطلاح استفاده کرده‌اند (مانند محسنی، ۱۴۰۰؛ خسروی، ۱۳۹۹).

پرسش اصلی پژوهش این است که: مدل سه‌بعدی فرکلاف چه ظرفیتهایی برای تحلیل لایه‌های پنهان قدرت، ایدئولوژی و هژمونی در قوانین کیفری دارد؟ و بر اساس این مدل، سیاست جنایی مستتر در قانون حمایت از گزارشگران فساد (۱۴۰۲) و آیین‌نامه اجرایی آن (۱۴۰۳) چیست؟

پیشینه پژوهش

¹ Hegemony theory

² Critical discourse analysis

³ Norman Fairclough

⁴ Whistleblower

مطالعات بین‌المللی: در سطح بین‌المللی، کاربست مدل فرکلاف برای تحلیل متون حقوقی و قضایی سابقه‌ی قابل‌توجهی دارد. الیسون و زابلوسکا (۲۰۲۰)،^۱ با استفاده از مدل سه‌بعدی فرکلاف و با رویکرد فمینیستی، آرای قضایی صادره از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی را تحلیل کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که «کوررنگی جنسیتی قانون، ساختارهای قدرت پنهان را بازتولید می‌کند» و میزان عاملیت متهمان از طریق ساختارهای نحوی ساخته می‌شود. این یافته در تحلیل نحوی قانون حمایت از گزارشگران فساد به کار رفته است.

همچنین؛ استول و همکاران (۲۰۱۸)^۲ در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی قوانین افشاگری» به این نتیجه رسیدند که اغلب قوانین، واژگان «حمایت» را در خدمت «کنترل نهادی» بازتعریف می‌کنند. سولان^۳ (۲۰۲۳) و ماتشن^۴ (۲۰۲۴)؛ نیز در پژوهش‌های اخیر خود، به تفصیل به تحلیل انتقادی زبان حقوقی و نقش آن در بازتولید قدرت پرداخته‌اند.

فاوزان و همکاران (۲۰۲۵)^۵ با کاربست مدل فرکلاف بر قانون خشونت جنسی اندونزی نشان دادند که این قانون، با وجود ظاهر مترقی، در سطح تبیین، ایدئولوژی محافظه‌کارانه دولت را بازتولید می‌کند. گیدو^۶ (۲۰۱۸)؛ نیز در پژوهش خود، قوانین مهاجرتی اتحادیه اروپا را بررسی کرد و نشان داد که این قوانین، با وجود ظاهر حقوق‌بشری، در لایه‌های زبانی خود یک گفتمان امنیتی و کنترل‌گرا را بازتولید می‌کنند.

مطالعات داخلی: در سال‌های اخیر، پژوهش‌های داخلی متعددی با کاربست مدل فرکلاف انجام شده است. یکی از جامع‌ترین پژوهش‌ها، پژوهش لالگانی و همکاران (۱۴۰۴) است، که قوانین استخدامی ایران را تحلیل کردند و به مفهوم «روابط قدرت غیرمستقار و یک‌سویه» اشاره کردند.

رجبی و همکاران (۱۴۰۰)، قانون حمایت از حقوق معلولان را واکاوی کردند و دوگانگی آشکاری میان گفتمان «حقوق شهروندی» و گفتمان «کنترل نهادی» کشف کردند.

صفری و همکاران (۱۴۰۲)، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را تحلیل کردند و دریافتند که گفتمان مدیریت‌گرا، در لایه‌های نحوی، همچنان در چارچوب گفتمان سزادهی سنتی گرفتار است.

طباطبایی و موسوی (۱۴۰۱)، سیاست جنایی ایران در قبال جرایم علیه محیط زیست را تحلیل کردند و شکاف میان گفتمان «حمایت‌گرای تقنینی» و «مماشات‌گرای قضایی» را آشکار ساختند.

شاملو و حسینی (۱۳۹۸) نیز مدل فرکلاف را بر آرای قضایی دادگاه‌های کیفری تهران اعمال کردند و نشان دادند که قضات در مواجهه با ابهامات زبانی، غالباً تفسیری امنیتی-بوروکراتیک اتخاذ می‌کنند.

در حوزه قوانین افشاگری، پژوهش‌هایی با رویکرد غیر گفتمان انتقادی مدل فرکلاف انجام شده است. رستمی و بهره‌مند (۱۴۰۲) به «قانونمندی‌سازی افشاگری فساد در پرتو سیاست جنایی مشارکتی» پرداخته‌اند. خسروی (۱۳۹۹) در یک مطالعه تطبیقی، موانع فرهنگی، قانونی و ساختاری افشاگری در ایران را بررسی کرده است. محسنی (۱۴۰۰) نیز به «پیشگیری از جرم در سازمان با حمایت از افشاگران» پرداخته است. با این حال، هیچ یک از این پژوهش‌ها از مدل سه‌بعدی فرکلاف برای تحلیل گفتمانی قانون حمایت از گزارشگران فساد استفاده نکرده‌اند. مقاله حاضر اولین کوشش در این زمینه است.

در ادامه، پس از تبیین مبانی نظری، ابتدا در سطح توصیف به تحلیل واژگانی و نحوی قانون می‌پردازیم. سپس در سطح تفسیر، بافت تولید و مصرف بازسازی می‌شود. در نهایت در سطح تبیین، ابعاد قدرت آشکار گردیده و سیاست جنایی مستتر قانون صورت‌بندی می‌شود.

۱- چارچوب نظری: از قدرت در زبان تا مدل سه‌بعدی فرکلاف

¹ Ellison & Szablewska

² Stohl et al

³ Solan

⁴ Matoesian

⁵ Fauzan et al

⁶ Guido

۱-۱- مبانی فقهی گزارشگری فساد

پیش از ورود به تحلیل گفتمان‌های مدرن، شایسته است به پشتوانه‌های شرعی و فقهی نهاد گزارشگری فساد در ایران اشاره شود. چراکه نظام حقوقی ایران متأثر از فقه امامیه است و هرگونه تحلیل سیاست جنایی تقنینی، بدون توجه به این بستر، ناقص خواهد بود. «در نظام فقهی امامیه، نظارت بر اعمال فردی و اجتماعی، ریشه در آموزه‌های قرآنی و روایی دارد. آیاتی چون توبه (۱۰۵)، یونس (۶۱) و حشر (۱۸) بر ضرورت خودکنترلی و مراقبت دائمی تأکید دارند. این نظارت، در فقه سیاسی شیعه، در قالب نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» نضج گرفته است؛ نهادهی که گزارشگری فساد را نه یک عمل اختیاری، بلکه وظیفه‌ای شرعی بر عهده‌ی همگان می‌نهد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵).

این مبنا، برخلاف رویکردهای صرفاً حقوقی غرب، به گزارشگری فساد جنبه‌ی تکلیفی می‌بخشد و آن را در چارچوب «حفظ نظام» و «دفاع از جامعه» معنا می‌کند. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: «تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در جنب امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست جز به مانند انداختن آب دهان در دریای پهناور...» (نهج البلاغه، قصار ۳۷۴). فقهای امامیه در کتب خود به تفصیل به احکام امر به معروف پرداخته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۹۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۵۲۴). از سوی دیگر، «سیره عقلاء» نیز بر ضرورت فرهنگ‌سازی گزارش فساد حکم می‌کند. کشورهای موفق در گزارش‌گری فساد، با اجرای راهبرد فرهنگ‌سازی، نتایج مثبتی از مشارکت مدنی به دست آورده‌اند (ولی‌پور و محب‌الرحمان، ۱۴۰۲: ۴-۶).

۱-۲- تحلیل گفتمان انتقادی: ریشه‌ها و مبانی

تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) از پیوند چند جریان فکری مهم شکل گرفته است و هدف آن، آشکار کردن رابطه‌های پنهان میان زبان، قدرت و ایدئولوژی است. زبان، قدرت، گفتمان و ایدئولوژی از مفاهیم کلیدی در تحلیل گفتمان انتقادی هستند (فرکلاف، ۲۰۰۸: ۱۱).

تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان شناختی است که از حد توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌رود و فرآیندهای ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. گفتمان کنش اجتماعی ارتباطی از طریق زبان، گفتار یا نوشتار یا فرازبان است که بار ایدئولوژیک دارد و روابط سلطه مبتنی بر قدرت را موجه می‌کند.

ایدئولوژی، نظامی از ارزش‌ها و انگاره‌های تأیید کننده سلطه و نابرابری است که از طریق زبان و گفتمان روابط قدرت، سلطه و نابرابری را مشروعیت می‌بخشد.

فرکلاف (۲۰۱۳)، میان دو دسته رویکرد در تحلیل گفتمان تمایز می‌گذارد: رویکردهای «کارکردگرا» که بر قصد و نیت سخنگویان و کنش‌های گفتاری متمرکزند، و رویکردهای «ساختارگرا» که به دنبال کشف نظم‌های گفتمانی فراتر از آگاهی فردی هستند. در رویکرد ساختارگرا فرض بر این است که الگوهای سخنگویی افراد را گفتمان‌های خرد و کلان یک دوره تاریخی تعیین می‌کنند. افراد معمولاً از این ایدئولوژی‌های حاکم بر گفتار خود آگاهی ندارند و آنها را طبیعی می‌پندارند. تحلیلگر انتقادی باید این لایه‌های پنهان معنا را آشکار کند (شقاقی و فدائی، ۱۳۹۲: ۴).

در یک دسته بندی جامع تر، چهار رویکرد اصلی تحلیل گفتمان قابل شناسایی است: «تحلیل گفتمان تاریخی، تحلیل گفتمان سیاسی، تحلیل گفتمان انتقادی، و روانشناسی گفتمانی». این رویکردها در پنج محور کلیدی با هم تفاوت دارند: (۱) نگاه به رویه‌های (پرکتیس‌های) غیرگفتمانی، (۲) نگاه به قدرت، (۳) نگاه به ایدئولوژی، (۴) نگاه به سوژه، و (۵) نگاه به تاریخ.

فوکو^۱ در تحلیل گفتمان تاریخی خود، عوامل غیرگفتمانی (نهادی، سیاسی، اقتصادی) را در تحولات اجتماعی مؤثر می‌داند. می‌شوند. در تحلیل گفتمان سیاسی، تمایزی میان ابعاد گفتمانی و غیرگفتمانی امر اجتماعی وجود ندارد. همه برساخت‌ها، حتی عوامل مادی، گفتمانی تلقی می‌شوند (شقاقی و فدائی، ۱۳۹۲: ۶).

در مقابل، تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد فرکلاف، مفهوم گفتمان را به نظام‌های نشانه‌ای مثل متن و تصویر محدود می‌کند و میان رویه‌های گفتمانی و غیرگفتمانی مرز روشنی قائل است. این ویژگی برای تحلیل قوانین که متن‌های نوشتاری هستند، بسیار مناسب است؛ پژوهشگر می‌تواند ابتدا بر متن قانون تمرکز کند و سپس آن را به بافت نهادی و اجتماعی پیوند بزند (لاله گانی و همکاران، ۱۴۰۴: ۷۴).

به طور مشخص، تفاوت اساسی میان تحلیل گفتمان انتقادی و سایر رویکردها در نگاه به قدرت است. بیشتر رویکردهای تحلیل گفتمان به جز تحلیل گفتمان انتقادی، قدرت را پدیده‌ای متکثر می‌دانند که میان همه افراد و گروه‌ها توزیع شده است. از این منظر، قدرت در انحصار دولت، احزاب یا گروه خاصی نیست؛ بلکه نیرویی است که خود سوژه‌ها و عاملان را می‌آفریند. در تحلیل گفتمان انتقادی، قدرت ابزاری در دست افراد، گروه‌ها، احزاب یا دولت است و رویه‌های گفتمانی به ایجاد و بازتولید روابط نابرابر قدرت می‌انجامد. این نگاه ابزاری به قدرت، پژوهشگر حقوقی را قادر می‌سازد، قانون را نه به مثابه یک متن خنثی، بلکه به عنوان ابزاری در خدمت گفتمان مسلط برای تثبیت نابرابری‌ها ببیند (لالگانی و همکاران ۱۴۰۴: ۷۵). تولید متن از سویی حاصل غلبه رویه‌ی اجتماعی و نظم‌های گفتمانی و از سوی دیگر، متن‌های تولیدشده، این رویه‌ها و نظم‌ها را ایجاد و تثبیت می‌کنند. بنابراین، پژوهشگر باید در تحلیل خود همواره این سه لایه (متن، رویه گفتمانی و رویه اجتماعی) در حرکت باشد (شقاقی و فدائی، ۱۳۹۲: ۱۱).

این پژوهش، دقیقاً از همین الگو پیروی می‌کند. در بخش (توصیف) به تحلیل واژگانی و نحوی قانون و آیین‌نامه پرداخته شده است. در بخش (تفسیر) با استفاده از نشست مرکز پژوهش‌های مجلس و تحلیل آیین‌نامه، بافت تولید و مصرف بازسازی شده است. در بخش (تبیین) با تکیه بر نظریه هژمونی لاکلا و موفه و مفهوم قدرت-دانش فوکو، سیاست جنایی واقعی قانون آشکار شده است.

۳-۱- مفاهیم کلیدی در تحلیل قانون: هژمونی، قدرت-دانش و کنشگری

برای تحلیل قانون حمایت از گزارشگران فساد، سه مفهوم نظری از اهمیت ویژه‌ای دارند:

۱. هژمونی: هژمونی فرایندی است که در آن، یک گفتمان خاص موفق می‌شود معنای «دال‌های شناور» (مفاهیم چندمعنایی مانند «عدالت»، «امنیت»، «حمایت») را در چارچوب خود تثبیت کند. سپس آن معنا را به عنوان «عقل سلیم» جا بزند. (Laclau & Mouffe, 1985: 93) در قانون مورد مطالعه، دال شناور «حمایت» صحنه چنین منازعه گفتمانی بوده است. گفتمان امنیت‌گرا با بازتعریف «حمایت» به معنای «حفاظت تحت نظارت نهادهای امنیتی» (به جای حفاظت از جان و شغل گزارشگر)، توانسته هژمونی خود را تثبیت کند.

۲. قدرت-دانش: قدرت مدرن از طریق تولید «دانش» و تعریف «حقیقت» اعمال می‌شود. هر جامعه‌ای دارای رژیم و مفاهیم حقیقت خاص خود است و آن حقیقت سیاسی کلی است (شقاقی و فدائی ۱۳۹۲: ۱۹). در قانون حمایت از گزارشگران فساد، آیین‌نامه با ایجاد نظام پیچیده امتیازدهی در مواد ۶ تا ۱۵ (شامل هفت شاخص و ده‌ها جزء با اوزان مختلف)، عملاً تعریف «گزارش مهم و قابل رسیدگی» را به یک دانش فنی- تخصصی تبدیل می‌کند. این دانش در انحصار سامانه و نهادهای پذیرنده است و پوششی برای اعمال قدرت نامرئی است (Stohl et al., 2018: 520).

۳. کنشگری^۲: کنشگری به مفهوم ساختارهای مجهول بدون فاعل اشاره می‌کند که عاملیت را پنهان و ساختارهای قدرت را طبیعی جلوه می‌دهند (Ellison & Szablewska, 2020: 20). در قانون مورد مطالعه، وعده‌های حمایتی با جملات معلوم و محدودیت‌ها با جملات مجهول بیان شده‌اند.

¹ Foucault

² Activism

۱-۴- ایدئولوژی و سوژه در تحلیل گفتمان انتقادی

ایدئولوژی، معنا در خدمت قدرت تعریف شده است (Fairclough, 2013: 67). در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف مرز روشنی میان گفتمان‌های ایدئولوژیک و غیرایدئولوژیک وجود دارد. این رویکرد بر این باور است که حقایق انکارناپذیری مانند عدالت و برابری وجود دارد که با رهایی از نظام‌های سلطه از طریق آشکارسازی ایدئولوژی‌ها دست‌یافتنی است (شقاقی و فدائی، ۱۳۹۲: ۷).

در این پژوهش، ایدئولوژی «امنیت‌گرایی» و «کنترل اجتماعی» به‌عنوان ایدئولوژی مسلط بر قانون شناسایی شده است. در تحلیل گفتمان انتقادی، سوژه همزمان دو نقش دارد: هم گفتمان را می‌سازد و هم خود در گفتمان ساخته می‌شود. در قانون مورد مطالعه، از یک سو گزارشگر به‌عنوان یک «شهروند کنشگر» دیده می‌شود، و از سوی دیگر، قانون و آیین‌نامه با سازوکارهایی مثل الزام به سامانه، نظام امتیازدهی و محدودیت نهادهای پذیرنده، او را به «سوژه‌ای مطیع و تحت نظارت» تبدیل می‌کنند (لالگانی و همکاران، ۱۴۰۴: ۷۰).

۱-۵- مدل سه‌بعدی فرکلاف: متن، رویه گفتمانی و رویه اجتماعی

فرکلاف، با ارائه مدل سه‌بعدی خود، تحلیل گفتمان انتقادی را از یک نظریه انتزاعی به یک روش تحقیق عملیاتی تبدیل کرد این مدل سه لایه دارد:

لایه اول – متن (توصیف): پژوهشگر در این سطح به تحلیل ویژگی‌های صوری و ساختاری متن می‌پردازد: واژگان (بسامد، دسته‌بندی، تضادهای معنایی)، ساختار جملات (معلوم/مجهول، شرطی، امری)، و ارجاعات بینامتنی. هدف، ثبت و طبقه‌بندی الگوهای زبانی بدون قضاوت اولیه است.

لایه دوم – رویه گفتمانی (تفسیر): این سطح به فرایندهای تولید، توزیع و مصرف متن توجه دارد. پرسش اصلی این است: متن در چه بافت نهادی و اجتماعی تولید شده است؟ چه نیروهایی در تدوین آن نقش داشته‌اند؟ و مخاطبان (مثل قضات، مجریان، شهروندان) چگونه آن را تفسیر و اجرا می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تحلیل اسناد فراقلمنی (مثل مشروح مذاکرات مجلس، گزارش‌های توجیهی، نشست‌های تخصصی) و بررسی رویه قضایی و اجرایی است (طباطبایی و موسوی، ۱۴۰۱: ۶۴).

لایه سوم – رویه اجتماعی (تبیین): این لایه نهایی‌ترین و عمیق‌ترین سطح تحلیل است. در اینجا، یافته‌های دو سطح پیشین به ساختارهای کلان قدرت، ایدئولوژی و روابط اجتماعی پیوند زده می‌شوند. پرسش نهایی این است: این الگوهای زبانی و رویه‌های گفتمانی، در خدمت کدام نظم اجتماعی، کدام منافع نهادی و کدام روابط نابرابر قدرت عمل می‌کنند؟ تبیین در مدل فرکلاف نیازمند تحلیل چندبعدی (ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی) است (لالگانی و همکاران، ۱۴۰۴: ۷۵).

۲- تحلیل سیاست جنایی تقنینی: چارچوبی برای خوانش انتقادی قانون

پس از تبیین مبانی نظری، ضروری است که مفهوم «سیاست جنایی تقنینی» و نسبت آن با روش‌شناسی برگزیده، به‌روشنی تبیین شود. این بخش، پل ارتباطی میان نظریه و کاربست عملی مدل است.

سیاست جنایی تقنینی را مجموعه‌ای از قواعد، اصول و تدابیر نظام‌مند قانونی تعریف کرده‌اند که دولت‌ها برای کنترل جرم و سامان‌دهی واکنش اجتماعی، در چارچوب قوانین موضوعه اتخاذ می‌کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۵). برخلاف سیاست جنایی قضایی یا اجرایی، سیاست جنایی تقنینی بازتاب مستقیم اراده‌ی حاکمیت در قالب متون قانونی است و به‌عنوان اولین و تأثیرگذارترین سطح سیاست‌گذاری جنایی، چارچوب کلی نظام کیفری را تعیین می‌کند (رایجیان اصلی، ۱۴۰۲: ۴۲). در تحلیل‌های برخی پژوهشگران، اهمیت سیاست جنایی تقنینی در شکل‌دهی به نظام عدالت کیفری مورد تأکید قرار گرفته است (Garland, 2021: 12).

تحلیل گفتمان انتقادی و به‌ویژه مدل سه‌بعدی فرکلاف، ابزاری قدرتمند برای واکاوی سیاست جنایی تقنینی فراهم می‌آورد. این مدل، برخلاف روش‌های سنتی که صرفاً به تفسیر ظاهری مواد قانونی می‌پردازند، امکان کشف «سیاست جنایی مستتر» را از لایه‌لای الگوهای زبانی فراهم می‌کند (خاقانی اصفهانی، ۱۴۰۳: ۸۹).

کاربست این مدل بر قانون حمایت از گزارشگران فساد نشان می‌دهد که سیاست جنایی تقنینی مندرج در این قانون، با عنوان و ظاهر آن تفاوت بنیادین دارد. در حالی که عنوان قانون، «حمایت از گزارشگران» را نوید می‌دهد، تحلیل سه‌سطحی نشان می‌دهد که این قانون در عمل، یک سیاست جنایی «امنیت‌گرا و کنترل‌محور» را دنبال می‌کند. این سیاست جنایی، از طریق سه سازوکار اصلی اعمال می‌شود:

نخست، بازتعریف هژمونیک دال «حمایت»: در گفتمان حق‌محور، «حمایت» به معنای توانمندسازی گزارشگر است. اما گفتمان امنیت‌گرای مسلط، این مفهوم را بازتعریف کرده و آن را در زنجیره هم‌ارزی «کنترل»، «نظارت»، «پیشگیری» و «امنیت ملی» قرار داده است (اکبری، ۱۴۰۴: ۲۰۲). نتیجه آنکه «حمایت» در این قانون، نه به معنای حفاظت از گزارشگر، بلکه به معنای «حفاظت از گزارشگر تحت نظارت نهادهای امنیتی» درمی‌آید. استول و همکاران (۲۰۱۸) نیز در تحلیل قوانین افشاگری کشورهای دیگر، به همین الگو اشاره کرده‌اند و نشان داده‌اند که واژگان «حمایت» اغلب در خدمت «کنترل نهادی» بازتعریف می‌شوند.

دوم، محدودسازی کانال‌های گزارش‌دهی: الزام به استفاده از سامانه‌ی انحصاری (ماده ۶ قانون و ماده ۲ آیین‌نامه)، امتیازدهی به گزارشگر شناسا (ماده ۷ آیین‌نامه) و محدود کردن نهادهای پذیرنده به پنج نهاد امنیتی (ماده ۱۶ آیین‌نامه)، عملاً گزارشگر را از یک «شهروند کنشگر» به یک «مخبر تحت نظارت» تنزل می‌دهد (رستمی و بهره‌مند، ۱۴۰۲: ۱۰).

سوم، هزینه‌سازی پنهان برای گزارشگر: با ایجاد موانعی چون شرط احراز هویت حضوری برای دریافت پاداش (ماده ۴ آیین‌نامه) و نظام پیچیده‌ی امتیازدهی (مواد ۶ تا ۱۵ آیین‌نامه)، عملاً هزینه‌های گزارش‌دهی افزایش یافته و انگیزه‌های مالی تشویقی، بی‌اثر می‌شوند. فلذا؛ نظام‌های تشویقی کارآمد، باید بدون قید و شرط‌های دست‌وپاگیر طراحی شوند.

بنابراین، آنچه در این قانون به عنوان سیاست جنایی تقنینی اجرا شده، نه «حمایت از گزارشگر» بلکه «مدیریت ریسک اطلاعاتی فساد تحت نظارت انحصاری نهادهای امنیتی» است. این سیاست، درصدد کنترل جریان اطلاعات فساد در چارچوب نهادهای امنیتی است و نه گسترش شفافیت و نظارت عمومی.

۱-۲- تحلیل تطبیقی سیاست جنایی تقنینی ایران و آمریکا در حوزه افشاگری فساد

برای درک عمیق‌تر سیاست جنایی تقنینی ایران، مقایسه آن با نظام حقوقی پیشرو در حوزه حمایت از افشاگران، یعنی ایالات متحده آمریکا، ضروری است. این مقایسه نشان می‌دهد که رویکرد ایران، برخلاف ظاهر حمایتی خود، در عمل به سمت «کنترل» و «مدیریت ریسک» گرایش دارد، در حالی که نظام آمریکا با تکیه بر سازوکارهای تشویقی و مشارکتی، به دنبال «توانمندسازی» شهروندان است (رستمی و قاسمی، ۱۳۹۷: ۶۴۵).

نخست، تفاوت در فلسفه تقنینی: در آمریکا، قوانین حمایت از افشاگران بر اساس این فلسفه تدوین شده‌اند که «تقلب علیه دولت، جرمی علیه همه مردم است». به همین دلیل، سازوکار «کی تم» (qui tam) به شهروندان عادی اجازه می‌دهد که به نمایندگی از دولت علیه متخلفان اقامه دعوا کنند (همان: ۶۵۰).

دوم، تفاوت در نظام تشویق: در آمریکا، نظام تشویق بر اساس «پاداش نقدی قابل توجه» از محل جریمه‌های نقدی وصولی طراحی شده است. بر اساس گزارش کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا (SEC)، از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵، تعداد گزارش‌دهندگان از ۳۳۴ نفر به ۳۹۲۳ نفر افزایش یافته است و تأثیر مستقیم تشویق‌های مالی بر افزایش گزارش‌دهی را نشان می‌دهد (Lewis, 2023: 85). در ایران، نظام تشویق با چالش‌های بسیار جدی از جمله احراز هویت گزارشگر روبه روست.

سوم، تفاوت در حمایت از گزارشگر ناشناس: در آمریکا و اکثر کشورهای پیشرفته، افشاگری ناشناس نه تنها ممنوع نیست، بلکه با سازوکارهای حمایتی ویژه همراه است (خسروی، ۱۳۹۹: ۲۵۰). اما آیین‌نامه ایران (ماده ۷) با امتیازدهی به گزارشگر شناسا، عملاً گزارشگر ناشناس را تنبیه می‌کند. در حقیقت حمایت از گزارشگر ناشناس، یکی از شاخص‌های اصلی کارآمدی قوانین افشاگری است (Dworkin, 2021: 15).

چهارم، تفاوت در نهادهای پذیرنده: در آمریکا، نظام تعدد تخصصی مراجع (مانند SEC برای جرایم مالی، DOJ برای جرایم فدرال و EPA برای جرایم زیست‌محیطی) به گزارشگر اجازه می‌دهد تا با توجه به نوع فساد، مسیر مناسب را انتخاب کند و این امر، ضمن کاهش تبانی، شفافیت فرآیند را افزایش می‌دهد. در مقابل، در ایران، ماده‌ی ۱۶ آیین‌نامه، نهادهای پذیرنده را به پنج نهاد کاملاً امنیتی محدود کرده است؛ یعنی انحصار مراجع که برخلاف تعدد تخصصی، اختیار گزارشگر را سلب کرده و کنترل امنیتی بر جریان اطلاعات را تشدید می‌کند.

پنجم، تفاوت در شیوه‌ی دادرسی: در آمریکا، فرایند «کی‌تم» به گزارشگران اجازه می‌دهد که خود به‌عنوان طرف دعوا وارد دادرسی شوند. در ایران، گزارشگران عادی هیچ‌گونه جایگاهی در فرآیند دادرسی ندارند.

این مقایسه نشان می‌دهد که سیاست جنایی تقنینی ایران، در عمل به سمت «مدیریت ریسک اطلاعاتی» و «کنترل امنیتی» حرکت می‌کند. در مقابل، نظام آمریکا با تکیه بر تشویق‌های مالی، حمایت از گزارشگر ناشناس، مشارکت نهادهای مدنی و فرایندهای دادرسی مشارکتی، به دنبال «توانمندسازی» شهروندان است.

۳- کاربست مدل: تحلیل سه‌سطحی قانون و آیین‌نامه اجرایی

۳-۱- سطح اول: توصیف – کالبدشناسی نظام‌مند زبان قانون

در این سطح، پژوهشگر بدون پیش‌داوری، الگوهای زبانی متن را ثبت و طبقه‌بندی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۰۰). واحد تحلیل این پژوهش، قانون حمایت از گزارشگران فساد (مصوب ۱۴۰۲، ۲۲ ماده و چندین تبصره) و آیین‌نامه اجرایی آن (مصوب ۱۴۰۳، ۲۱ ماده و چندین تبصره) است.

۳-۱-۱- تحلیل واژگانی قانون اصلی (جدول بسامد)

با استخراج واژگان پربسامد و کلیدی از متن قانون اصلی، دو دسته واژه با بار معنایی متعارض شناسایی شد:

دسته	واژه	تعداد تکرار	مواد نمونه
گفتمان حق محور	حق دارد	۴ بار	مواد ۴، ۷، ۸، ۱۰
	پاداش	۳ بار	ماده ۱۰ و تبصره‌ها
	حمایت (به معنای تثبیت)	۶ بار	مواد ۲، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱
	محرمانگی هویت	۲ بار	ماده ۴ و تبصره
گفتمان امنیت گرا	باید/الزامی است	۵ بار	مواد ۴، ۶، ۱۳، ۱۵
	ممنوع	۲ بار	ماده ۱۵
	مجازات می‌شود	۳ بار	ماده ۱۳
	موظف است	۶ بار	ماده ۸، ۶

هم‌نشینی این دو دسته واژه در یک قانون، نخستین نشانه یک «دوگانگی گفتمانی» حل‌نشده است (رجبی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۷). برای نمونه، ماده ۴ به گزارشگر «حق» می‌دهد که هویت وی محفوظ بماند. اما ماده ۶ او را «موظف» می‌کند که گزارش را صرفاً از طریق سامانه ثبت‌شده ارائه دهد. این «حق توأم با الزام مسیردهی شده»، ابزاری گفتمانی برای کنترل گزارشگر است (صفری و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۱).

۳-۱-۲- تحلیل نحوی (دستوری)

انتخاب میان جملات معلوم/مجهول و اخباری/شرطی، بار ایدئولوژیک قابل توجهی دارد (Guido, Van Dijk, 2008: 45). الیسون و زابلوسکا (۲۰۲۰)، در تحلیل پرونده‌های بین‌المللی نشان دادند که جملات مجهول، عاملیت متهم را کمرنگ می‌کنند.

الف) جملات معلوم برای وعده‌های حمایتی: موادی مثل «گزارشگر حق دارد» (ماده ۴)، «دستگاه اجرایی مکلف است حمایت کند» (ماده ۸) با ساختار معلوم نوشته شده‌اند. این شیوه، ظاهر یک رابطه‌ی حقوقی متقارن را می‌سازد.

ب) جملات مجهول برای محدودیت‌ها: در مقابل، محدودیت‌ها غالباً در قالب جملات مجهول ظاهر می‌شوند: «گزارش‌ها منحصرأ از طریق سامانه ثبت می‌گردد» (ماده ۶)، «هویت گزارشگر افشا نخواهد شد مگر در موارد...» (ماده ۴، تبصره). در این ساختارها، فاعل محدودکننده (دولت) پنهان می‌شود (صفری و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۴).

ج) جملات شرطی برای کاهش تضمین‌ها: ماده ۱۳ مقرر می‌دارد: «در صورتی که گزارش‌دهنده عمداً گزارش کذب دهد، مشمول حمایت نخواهد بود». شرط «عمد» که اثبات آن دشوار است، عملاً حمایت را به یک «امتیاز مشروط» تبدیل می‌کند (شاملو و حسینی، ۱۳۹۸: ۸۸).

۳-۱-۳- تحلیل بینامتنی آشکار

متن قانون به شبکه‌ای از نهادها ارجاع می‌دهد: «سازمان بازرسی کل کشور» (مواد ۴، ۶)، «سامانه ثبت گزارشات» (ماده ۶)، «مراجع قضایی صالح» (ماده ۱۲)، «قوه قضائیه» (ماده ۲۰). این شبکه بینامتنی، گزارشگر را از یک «موقعیت مستقل» به «موقعیتی تحت نظارت نهادی» تبدیل می‌کند (Stohl et al., 2018: 522). استفاده از ارجاعات متعدد به نهادهای امنیتی و نظارتی، گزارشگر را از یک کنشگر مستقل به یک تابع تحت نظارت تبدیل می‌کند (لالگانی و همکاران، ۱۴۰۴: ۷۰).

۳-۲- سطح دوم: تفسیر - بازگشت به بافت تولید و مصرف

در این سطح، از خود متن فراتر رفته و آن را به‌عنوان محصول یک «رویه گفتمانی» تحلیل می‌کنیم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۱۰).

۳-۲-۱- بافت تولید: تحلیل نشست مرکز پژوهش‌های مجلس (۷ بهمن ۱۴۰۳)

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۷ بهمن ۱۴۰۳ نشستی تحت عنوان «تجربه‌نگاری قانون حمایت از گزارشگران فساد» برگزار کرد. در این نشست، چهار شخصیت کلیدی حضور داشتند: روح‌الله نجابت (نماینده مجلس شورای اسلامی)، جلیل محبی (معاون پژوهش‌های حقوقی و سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس)، محمدامین کیخای فرزانه (رئیس مرکز آموزش و پژوهش‌های سلامت اداری سازمان بازرسی کشور) و حسین منّتی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی) (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۴).

اول - اظهارات جلیل محبی (معاون مرکز پژوهش‌های مجلس):

محبی اظهار داشت: «این قانون حتی اگر اجرا نشود هم باز قانون مهمی است... ثمره این قانون کشف زیاد فساد نیست؛ بلکه کاهش فساد است. قانون حمایت از گزارشگران فساد هرچند مانع است...» (همان، ۱۴۰۴).

تحلیل گفتمانی: تأکید بر «کاهش فساد» به جای «کشف فساد» و توصیف قانون به‌عنوان «مانع» نشان‌دهنده اولویت گفتمان کنترل و پیشگیری (امنیت‌گرا) بر گفتمان شفافیت و حمایت است (Stohl et al., 2018: 520). این گزاره با یافته‌های اکبری (۱۴۰۴) مبنی بر اینکه «سیاست جنایی امنیت‌گرا به دنبال کنترل و پیشگیری است نه کشف و مجازات» همخوانی کامل دارد.

دوم - اظهارات محمدامین کیخای فرزانه (رئیس مرکز سلامت اداری سازمان بازرسی):

کیخای فرزانه گفت: «نظارت همگانی در حوزه پیشگیری از فساد قرار می‌گیرد نه مقابله یا مبارزه با فساد» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۴).

تحلیل گفتمانی: تفکیک «پیشگیری» از «مقابله»، نقش گزارشگر را از یک «افشاگر کنشگر» (به عنوان برساخته ی گفتمانی (به یک «دیده‌بان در نظام پیشگیرانه» تنزل می‌دهد (Van Dijk, 2008: 61).

سوم – اظهارات حسین منّتی (عضو هیئت علمی):

منّتی به نقایصی چون «ارائه تعریف دقیق از مفاهیمی همچون فساد، سوء نیت، اقدامات تلافی‌جویانه»، «تشکیل نهاد مستقل برای دریافت گزارش‌ها»، «رفع ابهامات مربوط به ضمانت اجرا برای گزارشگر» اشاره کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۴).
تحلیل گفتمانی: وجود این نقایص نشان‌دهنده همان «دوگانگی گفتمانی» و «ابهام استراتژیک» کشف‌شده در سطح توصیف است (Laclau & Mouffe, 1985: 112). این موارد با نقدهای وارد بر طرح حمایت مالی از گزارشگران فساد در مقاله رستمی و بهره‌مند (۱۴۰۲) که به «عدم تعریف دقیق از ارزش پرونده، عدم تعیین دستگاه‌های مشمول و مشروط کردن حمایت به صحت گزارش» اشاره کرده‌اند، هماهنگ است.

چهارم – اظهارات روح‌الله نجابت (نماینده مجلس):

نجابت گفت: «وجود قانون فارغ از ایراداتی که دارد یک گام بزرگ و رو به جلو است... مسائل و مشکلات بر سر راه تصویب قانون...» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۴).

تحلیل گفتمانی: اشاره به «مسائل بر سر راه تصویب» نشان می‌دهد که متن نهایی حاصل یک «مفصل‌بندی شکننده» میان گفتمان‌های رقیب است (صفری و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۰).

جمع‌بندی تحلیل نشست: اظهارات فوق نشان می‌دهد که گفتمان «پیشگیری و کنترل» بر گفتمان «حمایت و شفافیت» در بافت تولید قانون غلبه داشته است.

جمع‌بندی تحلیل نشست: اظهارات فوق نشان می‌دهد که گفتمان «پیشگیری و کنترل» بر گفتمان «حمایت و شفافیت» در بافت تولید قانون غلبه داشته است.

۲-۳-۲- بافت مصرف: تحلیل آیین‌نامه اجرایی (مصوب ۲۹ آبان ۱۴۰۳)

آیین‌نامه اجرایی، مهم‌ترین سند برای فهم «بافت مصرف» و نحوه اجرای قانون است. تحلیل گفتمانی این آیین‌نامه سه یافته کلیدی دارد:

یافته اول – امتیازدهی به «گزارشگر شناس» علیه «گزارشگر ناشناس»:

ماده ۷ آیین‌نامه، جزء ۳ (شناس بودن گزارشگر) را دارای وزن ۸ از ۱۰ قرار داده است. همچنین ماده ۴ می‌گوید: در صورت عدم تمایل به ثبت مشخصات، دریافت پاداش منوط به احراز هویت نزد مقام قضایی است. این سازوکار، «حق گزارشگری ناشناس» را در عمل بی‌اثر می‌سازد (Stohl et al., 2018: 522). حمایت از گزارشگر ناشناس، یکی از شاخص‌های اصلی کارآمدی قوانین افشاگری است و نادیده گرفتن آن، به کاهش چشمگیر گزارش‌دهی می‌انجامد.

یافته دوم – محدود شدن نهادهای پذیرنده به پنج نهاد کاملاً امنیتی:

ماده ۱۶ آیین‌نامه، نهادهای پذیرنده را به پنج نهاد امنیتی محدود می‌کند. هیچ نهاد مدنی یا مستقل در این فهرست دیده نمی‌شود. یکی از موانع اصلی افشاگری، نبود نهاد مستقل و بی‌طرف است (محسنی، ۱۴۰۰: ۵۲).

یافته سوم – ساختار نحوی الزام‌آور و مجهول:

آیین‌نامه به وفور از جملات مجهول و الزام‌آور استفاده می‌کند: «سامانه ایجاد می‌شود» (ماده ۲)، «امتیاز داده می‌شود» (ماده ۶). جملات مجهول، قدرت نهادی را پنهان می‌کنند (Eades, 2020: 350).

لازم به ذکر است که، با توجه به تازگی قانون حمایت از گزارشگران فساد مصوب ۱۴۰۲ و آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۴۰۳، رویه ی قضایی و اجرایی مشخصی شکل نگرفته است. از این رو تحلیل بافت مصرف به آیین‌نامه اجرایی به عنوان نزدیک‌ترین سند به رویه ی عملی محدود شده است.

۳-۳- سطح سوم: تبیین، افشای ابعاد تاریک سیاست جنایی در قانون حمایت از گزارشگران فساد

در مدل فرکلاف، سطح سوم (تبیین) به دنبال پاسخ به این پرسش بنیادین است که الگوهای زبانی شناسایی شده در سطح اول و رویه های گفتمانی تفسیرشده در سطح دوم، در نهایت، در خدمت کدام روابط قدرت، کدام ایدئولوژی و کدام نظم اجتماعی عمل می کنند؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۵). به عبارت دیگر، سطح سوم، پل میان تحلیل صرف زبانی-نهادی و کالبدشکافی ساختارهای کلان قدرت در یک جامعه است (Wodak & Meyer, 2016: 45). در این بخش، با تکیه بر یافته های دو سطح پیشین و با بهره گیری از چارچوب نظری جرم شناسی انتقادی (Zedner, 2020: 282) و تحلیل گفتمان انتقادی، به کالبدشکافی سه بُعد تاریک سیاست جنایی در قانون حمایت از گزارشگران فساد می پردازیم: ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی.

این سه بُعد، در هم تنیده شده اند و در مجموع، نشان می دهند که قانون، علی رغم ظاهر حمایتگرانه، در عمل به ابزاری برای مدیریت ریسک اطلاعاتی و بازتولید قدرت نهادهای امنیتی تبدیل شده است. این تحلیل، با رویکردی نسبی و محافظه کارانه (که در آن، هرگونه ادعای قطعیت، مردود شمرده می شود) و با تکیه بر شواهد عینی زبانی و نهادی، ارائه می گردد.

در این پژوهش، واژگان ارزشگذارانه مانند «کنشگر»، «افشاگر» و «مخبر» در این سطح به عنوان برساخت های گفتمانی معرفی می شوند که نشان دهنده ی تغییر موقعیت سوژه در فرآیند گزارش دهی هستند.

۳-۳-۱- بُعد اول: ایدئولوژی پنهان - از «حمایت» تا «مدیریت اطلاعات» در پرتو «جامعه ریسک»

۳-۳-۱-۱- ریشه یابی ایدئولوژی امنیت گرا در گفتمان حقوقی ایران (پیوند با ساختار قدرت)
ایدئولوژی امنیت گرا که در این قانون بازتولید شده است، ریشه در گفتمان امنیتی حاکم بر نظام حقوقی ایران از دهه ۱۳۶۰ دارد. در این دهه، با شکل گیری نهادهایی چون وزارت اطلاعات (۱۳۶۳) و سازمان بازرسی کل کشور (۱۳۶۰) و تثبیت نهادهایی مانند سپاه پاسداران و نیروی انتظامی، گفتمان امنیتی به تدریج بر گفتمان حقوقی شهروندمدار غلبه یافت (صفری و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۹). این ایدئولوژی، امنیت ملی را بر حقوق شهروندی اولویت می دهد و شهروند را نه به عنوان یک «سوژه حقوقی فعال»، بلکه به عنوان یک «منبع اطلاعاتی قابل کنترل» بازنمایی می کند (Zedner, 2020: 295). این گفتمان امنیتی، با ساختار قدرت متمرکز در ایران هماهنگ است، جایی که نهادهای امنیتی از اختیارات فراقانونی برخوردارند و هرگونه نظارت مستقل بر آنها با مقاومت ساختاری مواجه می شود (لاله گانی و همکاران، ۱۴۰۴: ۷۴). از منظر نظریه «جامعه ریسک» بک (Beck, 1992)، این ایدئولوژی، فساد را نه به عنوان یک «جرم اقتصادی»، بلکه به عنوان یک «تهدید امنیتی» بازنمایی می کند که نیازمند «مدیریت ریسک» است. در چنین چارچوبی، گزارشگر نیز نه به عنوان یک «شهروند فعال»، بلکه به عنوان یک «ناظر ریسک»^۱ تعریف می شود که، وظیفه دارد اطلاعات را به نهادهای امنیتی منتقل کند، نه به نهادهای مدنی یا رسانه ها. این بازتعریف، یکی از مهمترین ابعاد ایدئولوژیک این قانون است که در آن، «مبارزه با فساد» به «مدیریت ریسک اطلاعاتی» تبدیل می شود.

۳-۳-۱-۲- جراحی زبانی-گفتمانی ماده ۱۳؛ شرط «عمد» و تحلیل کاربردشناختی آن، تبدیل «حمایت» به «امتیاز مشروط»

مطابق ماده ۱۳ این قانون: «در صورتی که گزارش دهنده عمداً گزارش کذب دهد، مشمول حمایت نخواهد بود.»

¹ Risk Observer

در نگاه اول، این ماده، یک شرط منطقی را بیان می کند. اما با بهره گیری از تحلیل کاربردشناختی و تحلیل انتقادی استعاره ها (Charteris-Black, 2004:25)، لایه های پنهان آن آشکار می شود:

بار اثبات «عمد» بر دوش کیست؟ قانون مشخص نکرده که آیا گزارشگر باید ثابت کند که «عمد» نداشته، یا نهاد مربوطه باید ثابت کند که گزارشگر «عمد» داشته است. در رویه قضایی ایران، معمولاً بار اثبات بر عهده مدعی (نهادی که می خواهد حمایت را سلب کند) است، اما این قاعده در این قانون به صراحت ذکر نشده است. این ابهام، یک تهدید دائمی برای گزارشگر ایجاد می کند که ممکن است هر لحظه، به بهانه «عمد» از حمایت محروم شود.

انتخاب واژه «عمد» به جای «سوءنیت»: در نظام های حقوقی پیشرو (مانند آمریکا و انگلستان)، شرط «عمد» با شرط «سوءنیت» جایگزین شده است. اثبات سوءنیت، بسیار دشوارتر از اثبات عمد است و بنابراین، حمایت از گزارشگر را تقویت می کند. اما در ایران، قانونگذار با انتخاب واژه «عمد» (که اثبات آن آسانتر است)، عملاً حمایت را به یک «امتیاز مشروط» تبدیل کرده است که در عمل، به سادگی قابل سلب است.

این انتخاب واژگانی، یک انتخاب ایدئولوژیک است که با گفتمان امنیتگرا هماهنگ بوده و در راستای «مدیریت ریسک» (به جای «حمایت از حقوق») طراحی شده است.

در نتیجه می توان گفت: ماده ۱۳، با استفاده از شرط «عمد»، تحلیل کاربردشناختی جمله شرطی، و انتخاب واژه «عمد» به جای «سوءنیت»، «حمایت» را از یک «حق بنیادین» به یک «امتیاز مشروط» تبدیل می کند و از این طریق، به گفتمان امنیت گرا خدمت می کند. این، یک بُعد تاریک ایدئولوژیک است که در ظاهر حمایت گرایانه قانون، پنهان شده است.

۳-۱-۳- تناقض ماده ۴ قانون و ماده ۴ آیین نامه: چگونگی تبدیل «حق» به «تکلیف» و تضعیف گزارشگر «عاملیت گفتمانی»

مطابق ماده ۴ قانون مذکور: «گزارشگر حق دارد هویت وی محفوظ بماند». اما بر اساس ماده ۴ آیین نامه: «دریافت پاداش، منوط به احراز هویت نزد مقام قضایی است».

این دو ماده، در تناقض آشکار با یکدیگر هستند. قانون، به گزارشگر «حق» می دهد که هویت وی محفوظ بماند. اما آیین نامه، دریافت پاداش را منوط به احراز هویت (افشای هویت) می کند. این تناقض، با تحلیل انتقادی استعاره ها (CMA) قابل کالبدشکافی است:

- استعاره «حق» در قانون: «حق» به عنوان یک «سرمایه نمادین» ارائه می شود که در ظاهر، به گزارشگر قدرت می بخشد. اما این «سرمایه نمادین»، در عمل، به «تکلیف» تبدیل می شود.
- استعاره «تکلیف» در آیین نامه: «تکلیف» به عنوان یک «ابزار کنترل» عمل می کند که گزارشگر را به سمت افشای هویت سوق می دهد. این استعاره، به گزارشگر می گوید: «اگر میخواهی پاداش بگیری، باید هویت خود را افشا کنی».

این تناقض، یک «دوراهی» برای گزارشگر ایجاد می کند: یا هویت خود را افشا کند و پاداش بگیرد (اما در معرض آسیب های احتمالی قرار گیرد)، یا ناشناس بماند و از پاداش محروم شود. این دوراهی، عاملیت گفتمانی گزارشگر را تضعیف می کند؛ زیرا برای دریافت پاداش، ناگزیر از افشای هویت است و این افشا، امکان روایتگری مستقل را از او سلب می کند. گزارشگر نه تنها از کنش مستقل، بلکه از قدرت نامگذاری و معناسازی نیز محروم شده است؛ زیرا او تنها مجاز است اطلاعات را در قالبی از پیش تعیین شده (فرم های سامانه) ارائه دهد، نه اینکه بتواند روایت مستقل خود را از فساد عرضه کند (Ellison & Szablewska, 2020).

این تناقض، یک بُعد تاریک سیاسی است که در آن، «حق» (حفظ هویت) با «تکلیف» (احراز هویت برای پاداش) جایگزین می شود و گزارشگر را در موقعیتی دشوار قرار می دهد. این تناقض، با گفتمان امنیت گرا هماهنگ است که در آن، «شفافیت» (افشای هویت) بر «حریم خصوصی» (حق محفوظ ماندن هویت) اولویت دارد. همچنین، عاملیت گفتمانی گزارشگر با حذف امکان روایتگری مستقل، به حداقل رسیده است.

فوکو در آثار متأخر خود از «زیست-قدرت» سخن می گوید که به مدیریت جمعیت ها و کنترل حیات جمعی اشاره دارد (Foucault, 1977: 215). در این قانون، نهادهای امنیتی از طریق آمارسازی و تولید داده های اطلاعاتی (تعداد گزارش ها، نرخ امتیازدهی، تعداد پاداش ها)، جمعیت گزارشگران را به عنوان یک «منبع اطلاعاتی قابل اندازه گیری و مدیریت» بازنمایی می کنند. این آمارها نه برای شفافیت، بلکه برای کنترل جمعیتی تولید می شوند: به گونه ای که، گزارشگران به عنوان «جمعیتی که باید مدیریت شوند» طبقه بندی می شوند و هرگونه انحراف از الگوی مطلوب (گزارش از طریق کانال رسمی، با هویت شناسا) به عنوان «داده های پرت» حذف یا نادیده گرفته می شود. این آمارها، گفتمان امنیت گرا را تأیید کرده و هرگونه نقد به آن را بی اعتبار می سازند. همچنین؛ این رویکرد، با نظریه «اقتصاد سیاسی مجازات» واکوان (Wacquant, 2009) هماهنگ است که نشان می دهد چگونه نهادهای امنیتی، با استفاده از آمارسازی، جمعیت های حاشیه ای را کنترل و مدیریت می کنند. در اینجا، جمعیت گزارشگران، به عنوان یک «جمعیت حاشیه ای» (که نیازمند مدیریت است) بازنمایی می شود.

۲-۳-۳- بُعد دوم: سیاست پنهان - از «شهروند کنشگر» تا «حلقه ورودی اطلاعات» در شبکه قدرت

۱-۳-۲- حذف نهادهای مدنی به مثابه استراتژی قدرت و پیوند با «جامعه ریسک»

در ماده ۱۶ آیین نامه، نهادهای پذیرنده به پنج نهاد امنیتی محدود شده اند. نهادهایی چون سازمان های مردم نهاد (NGOs)، اتحادیه های صنفی، انجمن های علمی-حقوقی و دیوان محاسبات، همگی از این فرآیند حذف شده اند. این حذف، یک استراتژی سیاسی عمدی برای تثبیت قدرت نهادهای امنیتی است. فلذا آنچه مهم می نماید آن است که؛ نهادهای مدنی، می توانستند به عنوان ناظر مستقل عمل کنند و از انحصار اطلاعات توسط نهادهای امنیتی جلوگیری نمایند. در واقع، نهادهای امنیتی با حذف این نهادها، انحصار اطلاعات را در دست خود حفظ کرده اند و می توانند گزارش های علیه خود را فیلتر و کنترل کنند. در نظریه «جامعه ریسک» بک (۱۹۹۲)، نهادهای مدنی به عنوان «ناظران ریسک» عمل می کنند که می توانند اطلاعات را از مجاری غیردولتی منتقل کنند. حذف آنها، به معنای حذف «نظارت ریسک» مستقل است.

۲-۳-۲- نقشه قدرت نهادهای امنیتی و روابط سلسله مراتبی

پنج نهاد ذیل، یک شبکه قدرت بسته را تشکیل می دهند که در آن، روابط سلسله مراتبی زیر قابل شناسایی است (بر اساس ساختار قانونی ایران):

- ۱) سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر قوه قضائیه دریافت، بررسی و پاداش گزارشها رأس هرم (مسئول نهایی)
- ۲) مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه زیر نظر قوه قضائیه حفاظت از اطلاعات قضایی سطح دوم (هماهنگ کننده امنیتی)
- ۳) وزارت اطلاعات زیر نظر رهبری و قوه مجریه تأمین امنیت اطلاعاتی گزارش ها سطح دوم (هماهنگ کننده امنیتی)
- ۴) سپاه پاسداران (سازمان اطلاعات) زیر نظر رهبری تأمین امنیت اطلاعاتی گزارشها سطح دوم (هماهنگ کننده امنیتی)
- ۵) فرماندهی انتظامی زیر نظر قوه مجریه اجرای اقدامات امنیتی سطح سوم (مجری عملیاتی)

¹Biopower

جایگاه گزارشگر در این شبکه: گزارشگر در پایین ترین سطح این سلسله مراتب قرار دارد و هیچگونه نظارت مستقل بر این شبکه وجود ندارد. این ساختار، به نهادهای امنیتی اجازه می دهد که بدون هیچ نظارتی، اطلاعات را کنترل کنند. این ساختار، با نظریه «جامعه انضباطی» فوکو (۱۹۷۷) هماهنگ است که در آن، قدرت از طریق ساختارهای سلسله مراتبی، افراد را به هنجارهای خود مقید می سازد.

۲-۳-۳- «داوری عادی ساز» در ماده ۷ آیین نامه و پیوند با «اقتصاد سیاسی مجازات»

ماده ۷ آیین نامه، نظامی برای امتیازدهی به گزارش ها طراحی کرده است که بر اساس آن، «شناسا بودن» گزارشگر، امتیاز ۸ از ۱۰ را به خود اختصاص می دهد. این ماده، یک «داوری عادی ساز»^۱ ایجاد می کند:

- «گزارشگر خوب» (شناسا، مطیع، با اطلاعات دقیق) امتیاز بالا می گیرد و از حمایت کامل برخوردار می شود.
- «گزارشگر بد» (ناشناس، مستقل، با اطلاعات ناقص) امتیاز پایین می گیرد و از حمایت محروم می گردد.

این ماده، گزارشگران را به سمت «انطباق با هنجارهای امنیتی» (شناسا بودن) سوق می دهد و هرگونه انحراف از این هنجار (ناشناس ماندن) را تنبیه می کند. این رویکرد، با نظریه «اقتصاد سیاسی مجازات» واکوان (Wacquant, 2009) نیز هماهنگ است که نشان می دهد چگونه نظام های حقوقی، با ایجاد «هنجارهای رفتاری»، جمعیت ها را کنترل می کنند.

۳-۳-۳- بُعد سوم: اقتصاد پنهان - انحصار بودجه، فساد سیستمی و «بازار جرم»

۱-۳-۳-۳- انحصار بودجه در دست نهادهای امنیتی و «اقتصاد سیاسی جرم»

مواد ۲ و ۴ آیین نامه، تمام فرآیند دریافت، بررسی و پاداش گزارش ها را در انحصار پنج نهاد امنیتی قرار داده است. ماده ۲۰ قانون نیز تأمین اعتبار را از محل بودجه عمومی پیش بینی کرده است. بر اساس لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ (بند «و» تبصره ۱۹)، اعتبار در نظر گرفته شده برای پاداش به گزارشگران فساد، رقمی در حدود ۵۰۰ میلیارد ریال است که به صورت متمرکز در اختیار سازمان بازرسی کل کشور قرار گرفته است. این یعنی یک نهاد (سازمان بازرسی)، هم تعیین کننده میزان پاداش هاست، هم ارزیاب گزارش ها و هم پرداخت کننده نهایی. این انحصار می تواند منجر به ایجاد شبکه وفادار پاداش ها به گزارشگران هماهنگ گردد. این امر با نظریه ی «بازار جرم» کریستی (Christie, 2018) که در آن نهادها با ایجاد «شبکه های وفادار»، جریان اطلاعات را کنترل می کنند، منطبق است در نظریه ی «اقتصاد سیاسی جرم» کوهن (Cohen, 2020) نیز نهادها با کنترل اطلاعات، از افشای فسادهای خود جلوگیری می کنند.

همچنین؛ طبق نظریه ی «اقتصاد سیاسی مجازات» واکوان (Wacquant, 2009): انحصار بودجه، ابزاری برای بازتولید قدرت است.

برای درک بیشتر موضوع، باید اشاره کرد که سهم سازمان بازرسی از بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳، رقمی در حدود ۳،۵۰۰ میلیارد ریال است که بخش ناچیزی از آن (حدود ۱۴٪) به پاداش گزارشگران اختصاص یافته است. این امر نشان می دهد که پاداش گزارشگران، اولویت اصلی سازمان بازرسی نیست و بخش عمده بودجه صرف هزینه های جاری و ساختاری این نهاد می شود. این، یکی از ابعاد تاریک اقتصادی این قانون است که در آن، «مبارزه با فساد» در عمل، به «تخصیص بودجه به نهادهای امنیتی» تبدیل می شود.

¹Normalizing Judgment

۲-۳-۳- هزینه سازی پنهان برای گزارشگر و «بازدارندگی معکوس»

آیین نامه با ایجاد موانع متعدد، هزینه های پنهانی را به گزارشگر تحمیل می کند. این هزینه سازی، با نظریه ی «بازار جرم» کریستی و نظریه «انتخاب عقلایی» (Becker, 1968) قابل تحلیل است: هزینه مستقیم مالی ماده ۴ آیین نامه (احراز هویت حضوری) هزینه رفت و آمد، وقت و مشاوره حقوقی را به گزارشگر تحمیل میکند. این هزینه، به گزارشگر می گوید: «اگر گزارش دهی، باید پول خرج کنی.» هزینه فرصت مواد ۶ تا ۱۵ آیین نامه (نظام پیچیده امتیازدهی) گزارشگر را نیازمند دانش فنی- تخصصی می سازد که در انحصار نهادهای امنیتی است. این هزینه، به گزارشگر می گوید: «اگر گزارش دهی، باید وقت بگذاری.» هزینه روانی-اجتماعی الزام به افشای هویت و ارجاع به نهادهای امنیتی ترس از انتقام جویی، انگ اجتماعی و تهدیدات شغلی و خانوادگی را به گزارشگر تحمیل می کند. این هزینه، به گزارشگر می گوید: «اگر گزارش دهی، ممکن است آسیب ببینی.» در نظام های حقوقی پیشرو (مانند آمریکا و فرانسه)، تشویقات مالی بدون قید و شرط های دست و پاگیر طراحی شده اند تا انگیزه گزارش دهی را افزایش دهند (خسروی، ۱۳۹۹: ۲۵۵-۲۵۶).

اما در ایران، آیین نامه با ایجاد موانع متعدد، عملاً کارایی تشویقات مالی را کاهش داده و گزارش دهی را به یک انتخاب پرهزینه و غیرعقلانی تبدیل کرده است. این هزینه سازی پنهان، دقیقاً منطبق با مفهوم «بازدارندگی معکوس» است که در آن، قانون با حفظ ظاهر حمایت، در عمل از گزارش دهی جلوگیری می کند. از منظر نظریه انتخاب عقلایی، گزارشگر با این هزینه ها، به این نتیجه می رسد که «هزینه گزارش دهی بیشتر از فایده آن است» و از گزارش دهی منصرف می شود.

۳-۳-۴- شبکه ی قدرت و سیاست جنایی واقعی در پرتو نظریه های کلان

بر این اساس می توان گفت؛ قانون حمایت از گزارشگران فساد، یک شبکه قدرت منسجم را تشکیل می دهد که در آن، سه بُعد ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی، در هم تنیده شده اند و با نظریه های کلان جرم شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان، هماهنگ هستند؛ به طوری که، بُعد تاریک مصادیق عینی در قانون و آیین نامه کارکرد قدرتی نظریه های مرتبط پیوند با سایر ابعاد ایدئولوژیک ماده ۱۳ (شرط عمد)، ماده ۴ آیین نامه (احراز هویت)، بازتعریف «حمایت»، زیست-قدرت (آمارسازی) تبدیل «حمایت» به «امتیاز مشروط»، طبیعی سازی انحصار اطلاعات، مدیریت جمعیت گزارشگران جامعه ریسک، اقتصاد سیاسی مجازات تحلیل کاربردشناختی این بُعد، انحصار نهادی (بعد سیاسی) را توجیه می کند و انحصار بودجه (بعد اقتصادی) را ممکن می سازد.

تناقض ماده ۴ قانون و ماده ۴ آیین نامه، روابط سلسله مراتبی نهادها، حذف عاملیت گفتمانی حذف نهادهای مدنی، ایجاد «داوری عادی ساز» (فوکو)، تبدیل شهروند به مخبر، حذف قدرت نام گذاری و معنا سازی جامعه انضباطی تحلیل گفتمان انتقادی (فرکلاف، ۱۳۷۹)، عاملیت گفتمانی (Ellison & Szablewska, 2020) این بُعد، با ایدئولوژی امنیت گرا (بعد ایدئولوژیک) هماهنگ است و انحصار بودجه (بعد اقتصادی) را در دست نهادهای امنیتی تثبیت می کند.

مواد ۲ و ۴ آیین نامه (انحصار بودجه)، ماده ۲۰ قانون، بودجه ۵۰۰ میلیارد ریالی، سهم ۳،۵۰۰ میلیارد ریالی سازمان بازرسی، هزینه سازی پنهان انحصار سه گانه (تعیین، ارزیابی، پرداخت)، هزینه سازی پنهان، حفظ رانت های اقتصادی، بازدارندگی معکوس بازار جرم، اقتصاد سیاسی جرم، نظریه انتخاب عقلایی، این بُعد، با ایدئولوژی امنیت گرا (بعد ایدئولوژیک) و حذف نهادهای مدنی (بعد سیاسی) در هم تنیده شده است و یک شبکه قدرت بسته را تشکیل می دهد.

فذا؛ با توجه به تجربه قوانین مشابه (مانند قانون مبارزه با پولشویی، ۱۳۹۷)، می توان پیش بینی کرد که رویه قضایی این قانون نیز به سمت تفسیر امنیتی-بوروکراتیک گرایش پیدا کند. در قانون مبارزه با پولشویی، نهادهای امنیتی با استفاده از ارجاعات بینامتنی، گزارشگر را به سمت انطباق با هنجارهای خود سوق دادند. به نظر می رسد این قانون نیز مسیر مشابهی را طی خواهد کرد. همچنین، تجربه قانون «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (۱۳۹۴)» که از حیث «تکلیف شرعی»

با این قانون مرتبط است، نشان می دهد که رویه قضایی در ایران، معمولاً به سمت «تفسیر امنیتی» گرایش پیدا می کند و حقوق شهروندی را در برابر «مصلحت امنیتی» قربانی می نماید.

با این حال، این نتیجه، قطعی و مطلق نیست. شواهد زبانی و نهادی، این خوانش را تقویت می کنند، اما ممکن است در بافت های تفسیری دیگر، خوانش های متفاوتی نیز ارائه شود. آنچه در این پژوهش، به صورت نسبی و مبتنی بر شواهد موجود، قابل دفاع است، این است که قانون حمایت از گزارشگران فساد، با استفاده از سه بُعد تاریک ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی، به ابزاری برای مدیریت ریسک اطلاعاتی و بازتولید قدرت نهادهای امنیتی تبدیل شده است.

نتیجه گیری

این پژوهش با کاربست مدل سه بعدی فرکلاف بر قانون حمایت از گزارشگران فساد (۱۴۰۲) و آیین نامه اجرایی آن (۱۴۰۳) نشان داد که دست کم چهار گفتمان رقیب در این قانون حضور دارند که در تقابل با یکدیگرند: گفتمان حق محور، گفتمان اقتدارگرا، گفتمان امنیت محور و گفتمان شفافیت محور.

در این پژوهش، واژگان ارزشگذارانه مانند «کنشگر»، «افشاگر» و «مخبر» در سطح سوم به عنوان «برساخت های گفتمانی» معرفی می شوند که نشان دهنده ی تغییر موقعیت سوژه در فرآین گزارش دهی هستند.

تقابل اصلی میان گفتمان حق محور و گفتمان اقتدارگرا است. در سطح توصیف (واژگان و نحو)، این دو گفتمان در کنار هم قرار گرفته اند و نوعی «دوگانگی حل نشده» ایجاد کرده اند. اما در سطح تفسیر (بافت تولید و مصرف)، روشن می شود که گفتمان امنیت محور بر گفتمان حق محور و شفافیت محور غلبه دارد. آیین نامه اجرایی نیز با سه سازوکار «امتیازدهی به گزارشگر شناسا»، «محدود کردن نهادهای پذیرنده به پنج نهاد امنیتی» و «استفاده از جملات مجهول الزام آور»، این غلبه را عینیت بخشیده است. در سطح تبیین نیز مشخص شد که دال شناور «حمایت» در فرآیندی هژمونیک از زنجیره هم ارزی «حقوق شهروندی» جدا شده و در زنجیره هم ارزی «امنیت، نظارت، پیشگیری و کنترل» تثبیت شده است؛ به این معنا که گفتمان امنیت محور معنای «حمایت» را به سود خود مصادره کرده است.

این خوانش، هرگز ادعای قطعیت ندارد و همواره در معرض نقد و بازنگری قرار دارد. با این حال، شواهد موجود، به طور قابل توجهی، این خوانش را تقویت می کنند و آن را به یک «خوانش مسلط» در تحلیل این قانون تبدیل می نمایند. در ذیل سه دسته شواهد ارائه می شود:

(۱) شواهد کمی: تکرار عبارت «موظف است» در برابر ۴ بار «حق دارد»؛ (۲) شواهد نهادی: حصر نهادهای پذیرنده در پنج نهاد امنیتی (ماده ۱۶ آیین نامه)؛ (۳) شواهد گفتمانی: تأکید بر کاهش فساد به جای کشف فساد در نشست مجلس.

این شواهد بازتولید نظام مند ایدئولوژی امنیت گرا را در این قانون آشکار می سازند.

گزارشگری فساد در فقه امامیه ریشه در آموزه ی «امر به معروف و نهی از منکر» دارد و به مثابه ی یک تکلیف شرعی - اخلاقی برای هر مسلمان شناخته می شود. این تکلیف، در نظام حقوقی ایران، می بایست با سازوکارهای حمایتی کارآمد همراه می بود تا شهروندان را در ایفای این نقش دینی و اجتماعی یاری دهد. اما قانون مورد بحث، با ایجاد موانع ساختاری و هزینه های پنهان، این تکلیف را به حقی مشروط و ناقص بدل کرده است که بسیاری از شهروندان را از ایفای آن باز می دارد. این تناقض میان تکلیف شرعی و موانع نهادی یکی از ابعاد تاریک سیاست جنایی این قانون به شمار می آید.

به نظر می رسد آنچه در این قانون رخ داده، نه یک جابه جایی کامل، بلکه چیرگی نسبی گفتمان کنترل بر گفتمان حمایت و تضعیف قابل توجه سازوکارهای حمایتی در لایه ی اجرایی است. اگرچه ظاهر قانون، واژگان حق دار را حفظ کرده، اما آیین نامه اجرایی با سازوکارهای امتیازدهی، انحصار نهادی و هزینه سازی پنهان، عملاً کارایی حمایت را به حداقل رسانده است. از این منظر، می توان گفت «حمایت زبانی» جای خود را به «کنترل ساختاری» سپرده است. هرچند این جابجایی نه به صورت کامل، بلکه به صورتی تدریجی و نسبی صورت گرفته است.

گفتمان امنیت محور، با بازتعریف مفاهیم کلیدی، حذف نهادهای مستقل منی از فرآیند گزارش دهی و هزینه سازی پنهان برای گزارشگر، توانسته است هژمونی خود را تثبیت کند. در این فرایند، گزارشگر از جایگاه یک «شهروند کنشگر» به «مخبری تحت نظارت» تنزل یافته است.

بدین ترتیب، آنچه در این قانون رخ داده نه حمایت از گزارشگر، بلکه استقرار کنترلی ظریف بر اوست. همچنین؛ با عنایت به تازگی قانون مذکور (۱۴۰۲) و آیین نامه (۱۴۰۳)، رویه ی قضایی و اجرایی مشخصی هنوز شکل نگرفته است. از این رو، تحلیل بافت مصرف به آیین نامه اجرایی به عنوان نزدیک ترین سند به رویه ی عملی محدود گردیده است. فلذا؛ پژوهش های آتی می توانند با بررسی رویه قضایی و مصاحبه با قضات گزارشگران و مجریان این خلاء را پر کنند.

محدودیت های پژوهش

این پژوهش، مانند هر پژوهش کیفی دیگری، با محدودیت هایی مواجه بوده است که اشاره به آنها برای اعتباربخشی به یافته ها ضروری است.

اول، به دلیل عدم دسترسی مستقیم به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، تحلیل بافت تولید قانون، عمدتاً بر اساس نشست تخصصی مرکز پژوهش های مجلس (۷ بهمن ۱۴۰۳) و آیین نامه اجرایی (مصوب ۲۹ آبان ۱۴۰۳) انجام شده است. هرچند این نشست، حاوی اظهارات کلیدی از سوی مسئولان و نمایندگان مجلس بود، اما امکان بررسی کامل همه ی بحث های تقنینی پیرامون این قانون وجود نداشته است.

دوم، تحلیل بافت مصرف (تفسیر قضایی و اجرایی) به صورت میدانی (مصاحبه با قضات، وکلای دادگستری و گزارشگرانی که تجربه استفاده از این قانون را داشته اند) صورت نگرفته این محدودیت، به ویژه به دلیل تازگی قانون (مصوب ۱۴۰۲) و آیین نامه (مصوب ۱۴۰۳) و شکل نگرفتن رویه قضایی و اجرایی مشخص، تا حدی اجتنابناپذیر بوده است.

سوم، رویکرد کیفی و تفسیری این پژوهش (تحلیل گفتمان انتقادی) به طور طبیعی، با خوانش های متفاوتی از قانون همراه است. یافته های این پژوهش، یک «خوانش ممکن» از سیاست جنایی مستتر در قانون است و ادعای قطعیت یا انحصار در تفسیر را ندارد. از این رو، پژوهش های آینده می توانند با بهره گیری از روش های کمی (مانند تحلیل محتوای آماری) یا ترکیبی، به اعتباربخشی بیشتر به این یافته ها کمک کنند.

پیشنهادهای پژوهش

۱. پیشنهاد روش شناختی: پژوهشگران به جای تکیه صرف بر مشروح مذاکرات مجلس (که گاهی دشوار است)، از منابع جایگزین معتبری چون آیین نامه های اجرایی، نشست های تخصصی مرکز پژوهش های مجلس (مانند نشست تجربه نگاری مورد استفاده در این پژوهش)، نظریات شورای نگهبان و اظهارات نمایندگان در رسانه های رسمی به عنوان داده های بافت تولید و مصرف استفاده کنند.

۲. پیشنهاد تطبیقی مشخص: انجام یک پژوهش تطبیقی میان قانون حمایت از گزارشگران فساد ایران و قانون افشاگران فرانسه (Loi Sapin II, 2016) و قانون افشاگران انگلستان (Public Interest Disclosure Act, 1998) با استفاده از مدل فرکلاف. این پژوهش می تواند نشان دهد که آیا دوگانگی گفتمانی کشف شده در ایران، مختص نظام حقوقی ایران است یا در سایر نظام ها نیز دیده می شود.

۳. پیشنهاد میدانی برای تحلیل بافت مصرف واقعی: پژوهش مستقلی با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته با قضات، وکلای دادگستری و گزارشگرانی که تجربه استفاده از این قانون را داشته اند، می تواند «بافت مصرف» واقعی قانون را به صورت تجربی بررسی کند. سؤال محوری: «آیا قضات و نهادهای اجرایی، آیین نامه را به نفع گزارشگر تفسیر می کنند یا به نفع نهاد امنیتی؟».

۴. پیشنهاد توسعه مدل به قوانین کیفری دیگر

پژوهشگران می‌توانند همین مدل سه‌بعدی را روی قوانین کیفری دیگری که تاکنون با رویکرد گفتمان انتقادی تحلیل نشده‌اند، اجرا کنند. برای نمونه: قانون مبارزه با پولشویی (۱۳۹۷)، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس (۱۳۶۴) با اصلاحات بعدی، و قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (۱۳۹۴). چنین پژوهش‌هایی نشان می‌دهد که آیا دوگانگی «حق/باید» و «حمایت/کنترل» فقط مختص قانون افشاگری است یا در سایر قوانین کیفری ایران هم تکرار می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اعلام می‌دارند که از هر گونه جعل و سرقت علمی و هر گونه سوءرفتار پژوهشی اجتناب کرده و اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع را تأیید می‌کنند.

مشارکت نویسندگان

این پژوهش بخشی از رساله‌ی دکتراست که با مشارکت نویسندگان انجام پذیرفته است.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در نگارش این مقاله هیچگونه تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

مقاله حاضر هیچگونه کمک مالی از نهادهای دولتی، و یا موسسات غیر انتفاعی دریافت نکرده است

سپاسگزاری

نویسندگان مایل اند از داوران محترم به خاطر ارائه نظره‌های ساختاری و علمی سپاسگزاری کنند

فهرست منابع

فهرست منابع فارسی:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقاگلزاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۴. اکبری، مسعود. (۱۴۰۴). تأثیر مداخلات امنیت‌گرایانه و عوام‌گرایانه سیاست جنایی بر شکل‌دهی گفتمان جرم‌شناختی نئوکلاسیک نوین. فصلنامه تمدن حقوقی، ۸(۲۴)، ۱۸۷-۲۱۲.
۵. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۶. خسروی، احمد. (۱۳۹۹). قواعد و اصول حاکم بر نظام حمایت از افشاگر (مطالعه تطبیقی نظام‌های مختلف حقوقی و ایران). دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، ۷(۱۴)، ۲۴۱-۲۶۶.
۷. خاقانی اصفهانی، مسعود. (۱۴۰۳). نمونه‌کاوی انتقادی هفت کتاب دانشگاهی «سیاست جنایی». مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۵(۱)، ۸۵-۱۱۰.
۸. رجبی، ماهرخ؛ علوی‌زاده، حسین؛ طبعی، منصور و موحد، مجید. (۱۴۰۰). تحلیل انتقادی گفتمان‌های دخیل در قانون حمایت از حقوق معلولان در ایران. فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، ۲۰(۵۲)، ۱۲۷-۱۵۴.
۹. رستمی، سینا و بهره‌مند، حمید. (۱۴۰۲). قانونمندسازی افشاگری فساد در پرتو سیاست جنایی مشارکتی. مجله تحقیقات حقوقی، ۸۷(۱۲۲)، ۱۰۹-۱۳۴.
۱۰. رستمی، ولی و قاسمی، محمدرضا. (۱۳۹۷). سازوکارهای حقوقی فعال‌سازی ظرفیت گزارش‌دهندگان مردمی فساد با مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا. مطالعات حقوق تطبیقی، ۹(۲)، ۶۳۹-۶۵۹.
۱۱. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۴۰۲). سیاست‌گذاری جنایی تقنینی در آینه جرم‌شناسی فرهنگی. فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، ۲۵(۶۸)، ۴۱-۶۶.
۱۲. شقاقی، مهدی و فدائی، غلامرضا. (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان انتقادی و کاربرد آن در پژوهش‌های علم اطلاعات. تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، ۴۷(۱)، ۱-۲۲.
۱۳. شاملو، باقر و حسینی، سید محمد. (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان انتقادی آرای قضایی: مطالعه موردی دادگاه‌های کیفری تهران. مجله حقوقی دادگستری، ۸۳(۱۰۷)، ۶۹-۹۲.
۱۴. صفری، محمد؛ رحیمی، علی و کریمی، سعید. (۱۴۰۲). کاربست تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل قوانین کیفری ایران: مطالعه موردی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری. فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، ۲۵(۶۷)، ۶۷-۹۴.
۱۵. طباطبایی، سید محمد و موسوی، سید حسین. (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان انتقادی سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در قبال جرایم علیه محیط زیست. مجله حقوق محیط زیست، ۳(۲)، ۴۵-۶۸.
۱۶. عظیمی، سید میثم. (۱۴۰۲). اظهارنظر کارشناسی درباره طرح حمایت از گزارشگران فساد (اعاده شده از شورای نگهبان). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۴-۲۴۰۱۸۵۰۰.
۱۷. فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۱۸. فوکو، میشل. (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه: تولد زندان. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانیده. تهران: نشر نی.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. لالگانی، سمیه؛ رعنائی کردشولی، حبیب‌الله؛ علی‌محمدلو، مسلم و امینی، علیرضا. (۱۴۰۴). تحلیل گفتمان انتقادی قوانین و مقررات حاکم بر نظام تأمین منابع انسانی بخش دولتی ایران. مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ۳۴(۱۱۸)، ۳۹-۸۶.
۲۱. مازندرانی، علی‌اکبر سیفی. (۱۴۱۵ ق). دلیل تحریر الوسیله - الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. محسنی، فرید. (۱۴۰۰). پیشگیری از جرم در سازمان با حمایت از افشاگران. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۶(۸۵)، ۲۵۷-۲۸۲.
۲۳. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیه. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
۲۴. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۴). روایتی نو از نشست تجربه‌نگاری قانون حمایت از گزارشگران فساد (خبر شماره ۱۸۳۰۵۲۷).
۲۵. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
۲۶. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۹۰). «سیاست جنایی». در دانشنامه علوم جنایی. تهران: انتشارات میزان.
۲۷. ولی‌پور، هادی و محب‌الرحمان، محمدعلی. (۱۴۰۲). حمایت از سوت‌زنی و گزارشگری فساد در ساختار حقوقی ایران. فصلنامه حقوق اداری، ۱۰(۳۵)، ۲۱۱-۲۳۴.
۲۸. هیئت وزیران. (۱۴۰۳). آیین‌نامه اجرایی فصل دوم قانون حمایت از گزارشگران فساد (شماره ویژه‌نامه ۱۹۰۸).
۲۹. یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۳). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

٣٠. شهيد ثانی، زين الدين بن علی. (١٤١٣ ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٣١. علامه حلی، حسن بن يوسف. (١٤١٣ ق). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

منابع انگلیسی:

1. Brown, A. J., & Lewis, D. (Eds.). (2023). *The International Handbook of Whistleblowing Research*. Edward Elgar.
2. Beck, U. (1992). *Risk Society: Towards a New Modernity*. London: Sage Publications.
3. Callahan, E. S., & Dworkin, T. M. (2021). The State of Whistleblower Protection: A Global Perspective. *Journal of Business Ethics*, 168(3), 489-506.
4. Charteris-Black, J. (2004). *Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis*.
5. Eades, D. (2020). Forensic Linguistics and Critical Discourse Analysis. In *The Routledge Handbook of Forensic Linguistics* (pp. 345-362). Routledge.
6. Ellison, L., & Szablewska, N. (2020). Constructing Women Perpetrators of International Crimes: A Critical Discourse Analysis. *International Criminal Law Review*, 20(1), 1-29.
7. Fairclough, N. (2013). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. Routledge.
8. Fairclough, N. (2015). *Language and Power* (3rd ed.). Routledge.
9. Fauzan, Leiliyanti, E., & Iskandar, I. (2025). Representation of Government Ideology in Law on Sexual Violence Criminal Acts Number 12 of 2022: A Critical Discourse Analysis Study. *Konfiks Jurnal Bahasa, Sastra dan Pengajaran*, 12(1), 45-62.
10. Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. London: Allen Lane.
11. Garland, D. (2021). *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society* (2nd ed.). Oxford University Press.
12. Guido, M. G. (2018). ELF and linguistic accessibility in EU migration laws: A Critical Discourse Analysis on text reformulations. *Lingue e Linguaggi*, 25, 117-135.
13. Howarth, D. (2022). Hegemony, Discourse, and Political Analysis. In *The Oxford Handbook of Political Theory* (pp. 456-478). Oxford University Press.
14. Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.
15. Lewis, D. (2022). Whistleblowing and the Law: A Comparative Study. *Journal of Corporate Law Studies*, 22(1), 87-112.
16. Loader, I., & Sparks, R. (2022). Criminal Policy and Democratic Governance. *Criminology & Criminal Justice*, 22(4), 567-584.
17. Machin, D., & Mayr, A. (2012). *How to Do Critical Discourse Analysis*. Sage.
18. Matoesian, G. (2024). Legal Discourse and Power: A Critical Analysis. *Journal of Law and Society*, 51(2), 215-238.
19. Solan, L. M. (2023). The Language of Statutes: A Critical Perspective. *Law and Language Review*, 18(1), 45-68.
20. Stohl, C., Stohl, M., & McCann, K. (2018). Legitimizing Whistleblowers: A Critical Discourse Analysis. *Management Communication Quarterly*, 32(4), 501-527.
21. Van Dijk, T. A. (2008). Critical Discourse Analysis and Nominalization: Problem or Pseudo-problem? *Discourse & Society*, 19(6), 821-828.
22. Van Dijk, T. A. (2015). Critical Discourse Analysis. In D. Tannen, H. E. Hamilton, & D. Schiffrin (Eds.), *The Handbook of Discourse Analysis* (2nd ed., pp. 466-485). Wiley Blackwell.
23. Vaughn, R. G. (2021). The Successes and Failures of Whistleblower Laws. *Administrative Law Review*, 73(3), 451-488.
24. Wodak, R., & Meyer, M. (Eds.). (2016). *Methods of Critical Discourse Analysis* (3rd ed.). Sage.
25. Zedner, L. (2020). Security, Crime, and Criminal Justice. In *The Oxford Handbook of Criminology* (7th ed., pp. 289-312). Oxford University Press.